

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234078

UNIVERSAL
LIBRARY

964

محشی السیر چراغ هدایت مل سطر الحیات نه صیاح العالی الس کبرج الدین جان النور نور کند ده با تمام خواجگان و

کتابخانه محمد آقا آلاء اللہ شدت تحسین و آفرین باشد
در طبع آری بیع من لیت چنین بین این

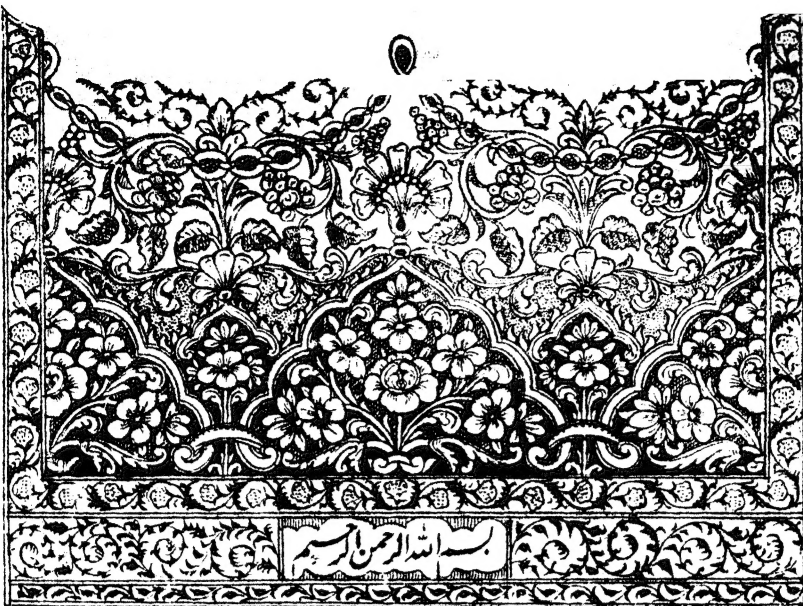
[illegible]

[illegible]

تکامل شد

[illegible]

کتابخانه محمد آقا - لا این ششست تحسین و آفرین را گرد
در طبع آری طبع من این چنین بین این و

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

فصل: در بیان احوال و حال

[illegible][illegible]

پیامبر و اوست خطای نهنگ ۲۰

4-

[illegible]

نخبات اللغات

[illegible]

و شصت و یکمین غایت از مملو با مملو نظر بر وزن که گوییم زیادتی و غلبه سیقت و غلبه و جزی زیادۀ افزون غالب نظر از سراج کوفت و غلبه و سیقت
معنی خوش نشن اطفال و فرزند فقیرین بجهت شاد شدن و قرار نه با هم حکم و نوشند این نسبت بفرزان که می بیند و حکمت است از بیان جدا گری
فرجه الفتح و حرف سوم را می بیند و جوی با بر که نادیده تر کرده و در و بر و ایل نموده این صوب به صحت انحراف الجوه و رساله سراج و قوامیه
کسر اول یعنی به اهل بی منزل از اهل بیعت و بران فرشته کبرترین در اهل فرست و در همین ملامت منقول از قرستاد است پس این ملامتین مجمل کرده اند
و فرشته ترجمه کس است که با خود از اول که باشد که می فرستاد است از بران بود و شیک و جدا گری به با هم و سراج الفتح و نیز در سراج نوشیده در اهل
بر سیقت معنی عبادت کنند ما نو از رسیدن فروخته کسر اول به کرده شده و روشن از بران در اهل فرجه بهم و جوی علی کسای که اندکی
فرق که میان دو چیز باشد شکاف چیزی که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
یونیا سگ کردن او شکسته باشد و معنی با این آید و فرجه یعنی با هم و کسوی با رنگانی و غلبه و جوی و این است که با هم و در وقت
و اطلاق این نظر رحیه باشد نشود فرجه با کسر یا رنگانی در وقت و آخر از کتب نزدیک استانی انانجاست با بعضی فرجه صفا
نصاب صعبان از کتب در وقت که کسر است نزدیک است با هم و در وقت از کتب نزدیک استانی انانجاست با بعضی فرجه صفا
شرح مختار و در صرح نوشته که در دایره جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
حار و نشسته اند و فرجه و با هم و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
بل که در کتبانی ثانی تحقیق حدیث که در معنی فرجه و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
مسموم و صلی و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
با هم و نشسته اند و فرجه و با هم و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
گویند از کتب که فرجه و با هم و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
در باب منسوب از کتب مختلف فرجه و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
فصل فی تاسیس جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
بجای جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
با هم و نشسته اند و فرجه و با هم و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
در صرح معنی نالی کردن فصار کسر به صحت انحراف الجوه و رساله سراج و قوامیه
فصوص کسر اول و با هم و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
ست مختلف فصوص معنی جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
فصوص صفتین معنی جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
و مسموم ناسی از دم و در وقت نوشته که این نام نامی است و هم است مستقر معنی اول و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
باش ای که جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
و فوسا نیدان بنون به در وقت و معنی اول فصوص کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر

غیاث الطالب
در باب منسوب از کتب مختلف
فصوص کسر اول و با هم و جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
ست مختلف فصوص معنی جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
فصوص صفتین معنی جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
و مسموم ناسی از دم و در وقت نوشته که این نام نامی است و هم است مستقر معنی اول و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
باش ای که جوی و کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر
و فوسا نیدان بنون به در وقت و معنی اول فصوص کسای که می بیند از شکاف و شوک آید و در شدن از راه و جوی که کشتن صلی و شمر نصاب فرسیسین و کسای که شکر

[illegible]

فتح حاصله و سیم کما بیت برکشید بنیان برده بخش باغی باغ گونید براسه دفع اسهل نافع لسان کسر اول زبان نفع در تشدید
سین مرفوع الکلام و نیز زبان لسن لغو اول که سین جمله و آخر نون مفعول و زبان و نصیبین جی ای یعنی نصیبین زبان و نون و لغو اول سکونانی
جی ای لسن که مفعول نفع و زبان است و نصیبین نفعات و زبان آوری از تنخیز و جی ای فصل لام مع تشدید مجیمه لشکری مرد سپاه از کلام
فصل لام مع صاو مملعه لصل با که تشدید صاو مملو و ز و ساق جی ای مع اصول و انتخاب فصل لام مع طار مملعه طار
نفحات کما بنما المطف با نغمی و تازگی انفعال لطیفه فیکو و پاکیزه و نرم از بار و نغمه و تفتب لطایف الحیل مکر جاسه و دفع
یا تختانی کوی باس جلد با و خوشیاسه جلد با لطیفه سیله حوره و نام ایپ نیم از شرح نصاب لطمه با نفع فیا بنما لطیفه نغمی و جی ای
از تنخیز لطائف شته کبر سن مملو و تشدید نواختن مفرقت که سالک برات علیا و معرفت اصل نیکو و دانا بن شدن لطیفه دار و نغم
مگردد و اول لطیفه نیست محل آن آتیا شد لطیفه دوم لطیفه است محل آن ولست که جانب یار باشد سوشم لطیفه روحی است که محل آن سینه
جانبین چهارم لطیفه نیست محل آن فرم سوره کبابین سین و یار سینه است جیم لطیفه نیست که محل آن در پشانی باشد ششم لطیفه است
محل آن نغم نیست و اینها را طارسته نیز گویند فصل لام مع طار مجیمه لطمی لغتین در ظاهر نیم و دفع و آتش زاننده از تنخیز
و تشدید و جی ای و اول فصل لام مع عین مملعه لعجب لغت اول کسر عین مملو معنی بازی از تنخیز و جی ای لام و سکون عین لغت لام و سکون
هر دو در تشدید لعل در اب لغت دوم اول کسر و مملو معنی فعلی گذار و این کما بیت از تنخیز بر نغمی از تنخیز لعل اول کسر نواختن جی ای
که مملو تشدید دارد و نغم اول تشدید عین مکرر لعبت لغت دوم تکرار مفعول مفتوح جی ای که بازی کند و تصاویر جامع که در خان بازی کنند از تنخیز
جی ای و در لغت حقوق نفع و آوری و نغمی که بسید شود و از تنخیز و کف لعل که لغت اول و ثانی و ضم و املا شات بدین آیه لیکو انتم فی سکر ستم
بدین آیه سینه که بحیات نواهی محمد بدین کمال لغت دوم تو هر قوم لوط و در کمالی خوش حیران و سرگردان اند لعل لغتین ام مفتوح حرف ریشی
سینه این چیزه که وصل آن ممکن باشد و گاهی بعضی شاید بگوید از تنخیز لطافت و لعل لغت اول و سکون ثانی موصول الی مبنی بر جی سرخ عمود و
بسیخ سرخ قشقی خدو و از زار که حریات و در سرخ نوشته که لعل موصول است که بسندی و فارسی شتر که شاید لغت فایست عربی و ن
ست و در برابر مکرر گفت که لعل جی هر سترنگ و این اصل الف بود که فارسیان مغرب یعنی مغرب سید بر مملو لیدین محمد و جاسه را که در ده است
ایسا میگویند و محل بدین در خان است از تنخیزات و نیز که لعل آن لغت اول و ثانی و وشتابی و لعلی کانی و لعلی عقیقی و لعلی ای که گفته
آمده که که سکمان شکافه شد و کان لعل پیدا گفت و محل از تنخیز در خان نیز بکار و سعادون گیر و در پشانتان آورده و میفرشند و در خان
شهرت گرفته و لعل انواع عباسه رمانی و پاریزی و قهری و قهری و دشتابی و دشتابی و لعلی کانی و لعلی عقیقی و لعلی ای که گفته
در پسین باشد لعلین جی سرخ و این نسبت لعل که هر چه است حروف لعلی کانی است که از تنخیز شکل مکان تراشیده باشند و نون از ن
گوشواره سازند از اصطلاحات لعلی باری نغمی و اگر رنگ لعل قطعی شده از نغمی نگیند و نه پسین باشد لعل عقیقی نغمی و لعلی کانی
با نغمه که جی مع اصول و نقاشان بکار برده فصل لام مع غنیم مجیمه لغت اول و ثانی و ضم و املا شات بدین آیه لیکو انتم فی سکر ستم
و نغم اول نغم مجیمه زبان قوم را گویند و زبانانی که باشند با اصطلاحات لعلی باری نغمی و اگر رنگ لعل قطعی شده از نغمی نگیند و نه پسین باشد لعل عقیقی نغمی و لعلی کانی
سرخ و نغم اول نغمی و اگر رنگ لعل قطعی شده از نغمی نگیند و نه پسین باشد لعل عقیقی نغمی و لعلی کانی و لعلی عقیقی و لعلی ای که گفته
و تشدید لغات جی سالم و نغم اول لعل مکرر لغت دوم لغت اول و ثانی و ضم و املا شات بدین آیه لیکو انتم فی سکر ستم

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

